

فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی، دوره ۱۱، ویژه‌نامه پیشگیری از جرم و حقوق، زمستان ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۸

صص ۷۰۷ - ۷۱۵

تحول اهداف آیین دادرسی کیفری در پرتو آموزه‌های مکتب عدالت ترمیمی در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲: کشف حقیقت یا فصل خصومت

علی امیری^۱، غلامحسین کوشکی^۲

۱- دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی.

۲- عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی.

(نویسنده مسئول)

چکیده

در سال‌های اخیر نظام عدالت کیفری ایران، در پی گسترش و پذیرش یک سیاست کیفری مشارکتی بوده است، تا بتواند بر مبنای آن شهروندان را در فرایند دادرسی کیفری مداخله دهد. این امر از اندیشه‌های قضازدایی نشأت می‌گیرد که براساس آن تلاش می‌شود با تأسیس نهادهای غیرکیفری، منازعات ناشی از پدیده مجرمانه به گونه‌ای مدیریت شود که رضایت بزه‌دیدگان جرم را حاصل نموده و توجیه‌پذیر نماید. تأسیس نهاد میانجی‌گری کیفری یکی از جلوه‌های سیاست کیفری مشارکتی است که در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ (ماده ۸۲) به صراحت پیش‌بینی گردیده است. این نهاد غیرکیفری، الهام گرفته از آموزه‌های مکتب عدالت ترمیمی است که تلاش آن بر اجتناب از توسل به ابزارهای کیفری حل منازعات است. بنابراین ظهور این نهاد غیر کیفری را می‌توان نوعی تحول در اهداف آیین دادرسی کیفری دانست، چرا که از گذشته‌های دور تاکنون هدف غایی دادرسی‌های کیفری همواره کشف حقیقت بوده است، اما با پیدایش نهاد میانجی‌گری کیفری مرزبندی‌های سنتی دعای حقوقی و کیفری تعدیل شده و نظام عدالت کیفری به سمت و سوی فصل خصومت میان طرفین دعوی کیفری گرایش پیدا کرده است.

واژگان کلیدی: نظام عدالت کیفری، پیشگیری، زمین خواری، تصرف غیر قانونی.

مقدمه

ترویج و گسترش اندیشه قضایی، از طریق احاله اختلافات ناشی از پدیده مجرمانه به نهادهای کدخدانمانشانه، نشان‌دهنده اهمیت فوق‌العاده ترسیم یک سیاست کیفری مشارکتی است. از حدود سه دهه قبل پاره‌ای از نظام‌های کیفری در پرتو تحولات جرم‌شناسی نوین، در صدد مشارکت دادن جامعه مدنی در فرایند عدالت کیفری برآمده‌اند. در این میان یکی از نهادها و تأسیس‌هایی که در پرتو اندیشه قضا‌زدایی ابراز وجود کرد، میانجی‌گری کیفری بوده است. میانجی‌گری کیفری یکی از جلوه‌های عدالت ترمیمی است که توانسته است تا حدودی عدالت کیفری را به عدالت مدنی نزدیک کرده و مرزبندی‌های سنتی بین حقوق کیفری و مدنی را تعدیل کند. بنابراین پیش‌بینی نهاد میانجی‌گری کیفری به قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ که می‌توان آن را از رویکردهای نوین سیاست جنایی مشارکتی دانست، ضرورت وجود این نهاد غیرکیفری را برای تأمین رضایت بزه‌دیدگان از جرم را توجیه‌پذیر می‌نماید. براین اساس امروزه رفع منازعات ناشی از پدیده مجرمانه صرفاً از طریق نظام عدالت کیفری صورت نمی‌گیرد بلکه با الهام از آموزه‌های مکتب عدالت ترمیمی، سعی و کوشش بر اجتناب از توسل به فرایند کیفری قضایی طولانی و پیچیده و در مقابل، مشارکت دادن جامعه مدنی در امر حل و فصل منازعات ناشی از جرم است. به همین دلیل ورود این نهاد غیرکیفری به عرصه حقوق کیفری را می‌توان یکی از مظاهر تعدیل اهداف قانونگذار در دست‌یابی به کشف حقیقت و پذیرش نهاد فصل خصومت در دعاوی دارای ماهیت کیفری محسوب دانست، که در این نوشتار محقق به بررسی آن می‌پردازد.

گفتار نخست

اهداف و قلمرو آیین دادرسی کیفری

۱- تعریف میانجی‌گری

میانجی‌گری^۱ در اصطلاح، فرایندی است که شاکی و متهم را ترجیحاً در یک مکان بی‌طرف و زمان مناسب برای هر دوی آنها، در حضور یک شخص ثالث بی‌طرف به‌نام میانجی به‌منظور حل و فصل اختلافات در کنار هم قرار می‌دهد.^۲ میانجی‌گری کیفری در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ عرضه شد و از این جهت از نوآوری‌های این قانون محسوب می‌شود، لیکن این قانون تعریفی از میانجی‌گری ارائه نمی‌دهد، اما آیین‌نامه میانجی‌گری در ماده ۱ چنین مقرر می‌دارد: «فرایندی است که طی آن بزه‌دیده و متهم با مدیریت میانجی‌گر در فضای مناسب درخصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه‌های جبران خسارت ناشی از آن نسبت به بزه‌دیده و متهم گفتگو نموده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می‌گردد».^۳

۲- علل پیدایش میانجی‌گری کیفری در نظام عدالت کیفری

رسالت نظام عدالت کیفری دفاع از حقوق افراد و شهروندان و نیز دفاع از حقوق تزییح شده جامعه می‌باشد. در حقوق کیفری کلاسیک که جنبه کیفری و سرکوبگرانه دارد، دفاع از حقوق افراد و جامعه با اعمال مجازات‌های سخت و خشن صورت می‌گرفت و بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری هیچ نقشی نداشت. این در

^۱ Mediation

^۲ نجفی ابرندآبادی، علی حسین، هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۰)، دانشنامه جرم‌شناسی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ص ۱۹۲.

^۳ آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب سال ۱۳۹۵/۷/۲۸ هیأت وزیران.

حالی است که گاه مصالح بزه‌دیده ایجاب می‌کند در سرنوشت دعوای کیفری خود نقش اصلی را ایفا کند و برای جبران ضرر و زیان خود محدود به مداخل کیفری نباشد.^۱ زیرا این برداشت که مجازات کیفری همواره بهترین راه برای حمایت از بزه‌دیده است چندان موجه نمی‌باشد. پیدایش میانجی‌گری کیفری به‌عنوان یک نهاد غیر کیفری می‌تواند تا حدودی حقوق افراد بزه‌دیده را تأمین کند، که از مهم‌ترین عوامل پیدایش آن می‌توان به بزه‌دیده‌محوری قوانین کیفری سال ۱۳۹۲ و اصل مقتضی بودن تعقیب کیفری اشاره نمود.

۱-۲- بزه‌دیده‌محوری قوانین کیفری سال ۱۳۹۲

تجربه نشان داده است که دیدگاه «بزهکارمحور» حاکم بر نظام عدالت کیفری و سازوکارهای اجرایی آن موجب می‌شود تا شاکی و بزه‌دیده پس از مراجعه به نظام عدالت کیفری، دچار احساس «سرخوردگی، ناامیدی، عدم توجه کافی، سردرگمی و...» شوند که آنان را در معرض «بزه‌دیدگی ثانوی» قرار می‌دهد. عدالت ترمیمی تلاش در جهت اجتناب از همین فرایندهای اسمی رسیدگی در نظام عدالت کیفری است.^۲ بنابراین نظام عدالت کیفری رسمی، محلی برای اعمال نظر بزه‌دیده در مورد نحوه پاسخگویی به بزهکار نبوده، و حال آنکه فرایند عدالت ترمیمی این فرصت را به وی می‌دهد تا بتواند تا اندازه‌ای در تعیین پاسخ بزهکار و نحوه جبران خسارت دخالت نماید. همچنین توسل به روش میانجی‌گری کیفری هزینه‌های اجرای عدالت را کاهش می‌دهد و رنج شکایت و مشکلات مربوط به نظام عدالت کیفری رسمی را برای بزه‌دیده به همراه ندارد.^۳ بر این اساس قانونگذار کیفری با تدوین و تصویب ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری نقش بزه‌دیده به‌عنوان در طول دعوای کیفری، در حد زیادی مورد حمایت قرار گرفته است. این است موقعیت بزه‌دیده به عنوان جزئی از جامعه که می‌تواند به گونه‌ای در برقراری دوباره نظم عمومی مشارکت جوید.^۴ ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ با ذکر عبارت «رعایت حقوق متهم و بزه‌دیده و جامعه» بر بزه‌دیده‌محوری این قانون تأکید کرده است. این عنوان که از نوآوری‌های قانون جدید محسوب می‌شود در قانون آیین دادرسی کیفری سابق (سال ۱۳۷۸) پیش‌بینی نشده بود.

۲-۲- اصل مقتضی بودن تعقیب کیفری

تعقیب جرم از مهم‌ترین وظایف دادرسی است تا پس از تشکیل و تکمیل پرونده تحقیقات مقدماتی، زمینه محاکمه و صدور حکم توسط دادگاه فراهم گردد. از این تکلیف به‌عنوان اصل قانونی بودن یا اصل الزامی بودن تعقیب یاد می‌شود. اما، در نظر گرفتن ملاحظات دیگری ممکن است دادسرا را به این نتیجه برساند که خودداری از ادامه تعقیب به صلاح متهم و جامعه است، در حالی که تعقیب کیفری متهم باید مفید فایده و مناسب باشد. از این رو، اصل دیگری به‌نام اصل موقعیت داشتن یا مقتضی بودن تعقیب شکل گرفته که مکمل اصل نخست است.^۵ اصل موقعیت داشتن تعیب بدین معناست که دادستان باید مجاز باشد که در مواردی که تعقیب کیفری متهم به مصلحت جامعه نیست، تحت شرایط پیش‌بینی شده در قانون از تعقیب صرف نظر کرده و از ارسال پرونده به دادگاه خودداری نماید. در این حال، قانونگذار مقرر می‌نماید که به‌جای

^۱ نادری، سعید، کلانتری، کیومرث (۱۳۹۷)، میانجی‌گری کیفری و چالش‌های روبرو، فصلنامه حقوقی آرمان، سال دوم، شماره ۲ و ۳، ص ۵۶.

^۲ بهروزیه، محمد (۱۳۹۲)، پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانوی، در رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم، به اهتمام معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه، چاپ نخست، تهران، انتشارات روانشناسی و هنر، جلد دوم، ص ۸۵.

^۳ نادری، سعید، کلانتری، کیومرث، منبع پیشین، ص ۵۷.

^۴ ژرارلیز - ژینافیلیزولا (۱۳۹۷)، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند - احمد محمدی، تهران، انتشارات مجد، ص ۷۷.

^۵ خالقی، علی (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، چاپ سی‌ام، تهران، انتشارات شهر دانش، ص ۵۱.

تعقیب کیفری، تدابیر دیگری به‌عنوان «جایگزین‌های تعقیب» در مورد متهم اتخاذ کرد.^۱ جایگزین‌های تعقیب کیفری یکی از دستاوردهای مهم رویکرد موقعیت داشتن تعقیب کیفری است که شیوه‌های عدالت ترمیمی نیز در آنها نقش فعالی را برعهده دارند. توسل به میانجی‌گری با توافق طرف‌های دعوا، مهم‌ترین تدبیر ترمیمی جان‌نشین تعقیب است.^۲ همچنین جایگزین‌های تعقیب عمومی منطبق با قضا‌دایی است.^۳ در قانون آیین دادرسی سابق میانجی‌گری به‌عنوان یکی از جایگزین‌های تعقیب پیش‌بینی نشده بود اما پیش‌بینی آن در ماده ۸۲ از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ محسوب می‌شود که به موجب آن مقام قضایی می‌تواند در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت قابل تعلیق، برای حصول سازش بین طرفین به میانجی‌گری ارجاع دهد.

بند سوم: اهداف و قلمرو کشف حقیقت در امور کیفری

اهداف و قلمرو آیین دادرسی کیفری از جمله مفاهیمی است که پرداختن به آن در مقدمه نوشتارهای حقوقی ضروری است، ولی اغلب نویسندگان این حوزه برای رسیدن سریع‌تر به مسائل جدی و فنی به سرعت از این موضوع می‌گذرند. اهداف آیین دادرسی کیفری در یک برداشت سنتی، فقط عمل جنایی و قابلیت انتساب آن به فرد بود، و در این خصوص تفاوتی بنیادین^۴ میان منافع اجتماع و فرد حاکم بوده است. حمایت از جمع مستلزم کیفر و سرکوبی سریع و حتمی همه جرایم است، بر عکس منافع فرد اقتضا می‌کند که بررسی بی‌طرفانه در مورد مجرمیت احتمالی صورت پذیرد. اما همراه با انقلاب تحققی، آیین دادرسی کیفری با هدفی متفاوت نسبت به گذشته ظاهر شد. به طوری که به دادرسی کیفری اجازه داده شد تا متناسب با شخصیت بزه‌کار و حالت خطرناک او، رأی صادر کند و اجرای آن را با توجه به تحول حالت خطرناک او تنظیم کند. بدین ترتیب مکتب تحققی، قواعد آیین دادرسی را نه بر پایه عمل جنایی بلکه بر اساس شخصیت بزه‌کاران سازماندهی نمود.^۵ موضوع اساسی در حقوق کیفری، شناسایی متهم واقعی و انتساب جرم به او جهت اعمال مجازات قانونی است. اما باید دانست این امر در پرتو کشف حقیقت میسر است. کشف حقیقت به‌طور سنتی همواره هدف غایی دادرسی‌های کیفری بوده است. این هدف به صورت بنیادین در تعریف آیین دادرسی کیفری وجود داشته است.^۶ بنابراین بررسی‌ها نشان می‌دهد که در قوانین کیفری سابق اعم از قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری، هدف اولیه از جمع‌آوری ادله رسیدن به حقیقت امور و دستیابی به واقع بوده است. اما با توجه به تغییرات قانونگذاری در سال ۱۳۹۲ و تصویب موادی از قانون آیین دادرسی کیفری که صراحتاً ارجاع برخی از پرونده‌های کیفری را به میانجی‌گری کیفری پیش‌بینی نموده این دیدگاه تقویت می‌شود که قانونگذار بر آن است، که از هدف سنتی خود (کشف حقیقت) عدول کرده و به سمت و سوی فصل خصومت نیز توجه نماید. به همین دلیل در این مبحث ابتدا قلمرو نوین کشف حقیقت در قالب پاسخ‌های اجتماعی به جرم (بند ۱)، قلمرو نوین کشف حقیقت در قالب

^۱ همان منبع، ص ۵۳.

^۲ ساقیان، محمدمهدی (۱۳۹۱)، پیشگیری از تکرار جرم از گذر جایگزین‌های تعقیب جرم، در رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم، به اهتمام معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه، چاپ نخست، تهران، انتشارات میزان، جلد نخست، ص ۵۲۴.

^۳ کوشکی، غلام حسن (۱۳۸۹)، جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه، دوفصلنامه حقوق و سیاست، دوره ۱۲، شماره ۲۹، ص ۳۳۱.

^۴ Fundamental

^۵ Gassin, Raymond. «ملاحظه‌هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری»، (۱۳۸۵)، ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله حقوق دادگستری، شماره ۵۶-۵۷، ص ۲۲۷.

^۶ تعریف آیین دادرسی کیفری: «آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجی‌گری کیفری، صلح و سازش، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه وضع می‌شود.

توجه به بزه دیده (بند ۲)، قلمرو نوین کشف حقیقت در پرتو قضا‌دایی (بند ۳) و قلمرو کشف حقیقت در پرتو میانجی‌گری کیفری (بند ۴) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- قلمرو نوین کشف حقیقت در قالب پاسخ‌های اجتماعی به جرم

پس از یک دوره سلطه نسبتاً انحصاری حقوق، خصوصاً در قلمرو پاسخ به پدیده‌های مجرمانه، امروزه گرایش روزافزونی به سوی خروج از سیستم عدالت کیفری، قضا‌دایی^۱ و اجتماعی‌سازی هرچه بیشتر پاسخ به جرم و انحراف به وجود آمده، و در همسایگی حقوق کیفری، انواع جدید پاسخ‌های اجتماعی به موقعیت‌های مسئله‌دار شکل گرفته است.^۲ بدین ترتیب، نقش مردم و شهروندان علاوه بر تعیین نمایندگان قوه مقننه که مؤثر در امر قانونگذاری و جرم‌انگاری بود به مشارکت آنان در پاسخ به پدیده مجرمانه نیز توسعه یافت^۳ و در قالب دستاوردهای علوم جنایی، عنوان سیاست جنایی مشارکتی^۴ بدان اطلاق شده هسته اصلی حقوق کیفری، ارائه پاسخ و واکنش کیفری به جرم است. در این راه حاکمیت و دولت، عمده دغدغه خود را صرف پاسخ سریع و قاطع به پدیده مجرمانه می‌کند و بدین جهت ممکن است در پرتو قواعد رسمی آیین دادرسی کیفری، بزه‌دیده عنصری مطرود و متروک باقی بماند. به‌خاطر همین انتقادات وارد بر نظام عدالت کیفری سنتی، جبران خسارت وارده به بزه‌دیده و توجه به جایگاه او موجب رویکرد جدیدی به نام عدالت ترمیمی گردید.^۵ با افول نظام عدالت کیفری و ظهور این نوع عدالت، فصل نوینی از مداخلات جامعه محلی و نقش بخشی به این نهاد در روند اجرای عدالت گشوده شده است و افراد جامعه محلی که در گذشته در حد شاهد یا مجری حکم^۶ در اجرای عدالت مداخله داشتند، امروزه در لوای روش‌هایی چون میانجی‌گری کیفری، فرصت حضور در کانون اجرای عدالت را پیدا کرده‌اند. براساس این رویکرد، جبران خسارت و ضرر و زیان اشخاصی که در نتیجه وقوع جرم متضرر گردیده‌اند غایت و هدف اصلی تلقی می‌شود.^۷ به عبارت دیگر، امروزه یکی از جهت‌گیری‌های عمده آیین دادرسی کیفری دستخوش تحول و دگرگونی عمده‌ای شده به همین دلیل راهکارهایی به منظور گسترش شیوه‌های ترمیم آثار جرم در بطن فرایند کیفری ایجاد شده است.

۲- قلمرو نوین کشف حقیقت در قالب توجه به بزه‌دیده

از پایان سال‌های دهه ۱۹۶۰ تحت تأثیر نظریه‌های مختلف جامعه‌شناسی کیفری همانند نظریه برچسب‌زنی^۸ و جرم‌شناسی انتقادی^۹ که می‌توان آن را زیر عنوان کلی جرم‌شناسی واکنش اجتماعی^{۱۰} جمع کرد، رویکردی کاملاً اصیل و نوینی از هدف آیین دادرسی کیفری ارائه شد. نتیجه سیاست جنایی برگرفته از تجزیه و تحلیل‌های جامعه‌شناسی کیفری، جرم‌زایی از رفتارهای جرم‌انگاری شده یا دست‌کم اتخاذ سیاست

^۱ Desjudicialisation

^۲ احمدی، لیلا (۱۳۹۳) میانجی‌گری روشی مؤثر در تحقق عدالت ترمیمی، فصلنامه مددکاری اجتماعی، دوره سوم، شماره یک، ص ۴۶.

^۳ حجتی، سیدمهدی (۱۳۹۶) میانجی‌گری راهکاری نو در دادرسی کیفری، روزنامه ایران، بخش اجتماعی، شماره ۵۲۴۳۷.

^۴ Partnership – Based Criminal Justice

^۵ کوشکی، غلامحسین (۱۳۹۲)، بررسی مهم‌ترین نوآوری‌های حمایتی و سازمانی لایحه آیین دادرسی کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی، مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنایی، جلد دوم، تهران، نشر میزان، ص ۵۱۲.

^۶ به عنوان نمونه می‌توان به حضور مردم در اجرای حکم سنگسار اشاره کرد.

^۷ غلامی، حسین، (۱۳۸۵)، عدالت ترمیمی، تهران، انتشارات سمت، ص ۹.

^۸ Labeling Theory

^۹ Radical Criminology

^{۱۰} Social Reaction Criminology

عدم مداخله نهاد عدالت جنایی و نیز حل و فصل ناکیفی اختلاف‌هایی که قانونگذار آنها را جرم نام‌گذاری کرده، می‌باشد. بدین ترتیب از حقوق کیفری بدون کیفر حمایت شده است.^۱ از سوی دیگر از دهه ۱۹۷۰ به موازات جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناسی^۲ که هم‌سو با پیامدهای جرم‌شناسی واکنش اجتماعی و نظریه برجسب‌زنی بود، توسعه پیدا کرد.^۳ بزه‌دیده‌شناسی بزه‌دیده را در قالب آیین دادرسی کیفری جای داد. حقوق بزه‌دیده از جمله، حق بهره‌مندی از ترمیم و جبران خسارت یکی از ارکان تشکیل‌دهنده این اندیشه بود. از این رو نوع و الگوی جدیدی از عدالت یعنی عدالت ترمیمی^۴ در برابر عدالت تنبیهی کلاسیک شکل گرفت، که ترمیم رابطه اجتماعی میان بزه‌دیده و مرتکب جرم، هدف نهایی این برداشت از عدالت جنایی را تشکیل می‌دهد. بنابراین حقوق قربانیان جرائم یکی از مهم‌ترین موضوعات آیین دادرسی کیفری است و حال آنکه تا این اواخر برای بزه‌دیده در محاکمه کیفری به عنوان مدعی خصوصی حق ناچیزی شناخته می‌شد، اما امروزه بزه‌دیده در حقوق کیفری موقعیتی ممتاز دارد تا بدان حد که سخن از یک سیاست جنایی مبتنی بر حقوق بزه‌دیدگان است.

۳- قلمرو نوین کشف حقیقت در پرتو قضا‌دایی

در برنامه اول توسعه قضایی، به مواردی همچون افزایش میزان مشارکت شهروندان، استفاده از نهادهای شبه‌قضایی و کاهش توسل به مراجع قضایی توجه ویژه‌ای شد که نتایج آن را به صورت ملموس می‌توان در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ مشاهده نمود. در واقع قانون آیین دادرسی کیفری مذکور، ضمن به رسمیت شناختن حوزه مشارکت شهروندان در فرایند عدالت کیفری، نسبت به توسعه آن نیز اقدام کرده و تمایل بیشتری به سمت و سوی سیاست جنایی مشارکتی پیدا کرده است. این قانون رویکرد قوانین سابق را به دولتی بودن فرایند دادرسی کیفری متحول کرده و مشارکت دادن شهروندان و نهادهای جامعه را در جریان دادرسی‌های کیفری تا حدودی پذیرفته است. به علاوه در مواردی نیز با مورد توجه قرار دادن آموزه‌ای مکتب عدالت ترمیمی شرایط مداخله شهروندان و نهادهای مردم‌نهاد را در امر دادرسی کیفری فراهم کرده است. از جمله آموزه‌های جدید سیاست جنایی مشارکتی که در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲ به رسمیت شناخته شده، میانجی‌گری کیفری است. این تأسیس علاوه بر آنکه یکی از آموزه‌های مهم مکتب عدالت ترمیمی است یکی از روش‌های مرسوم قضا‌دایی نیز محسوب می‌شود. بدین ترتیب با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۹۲ و اصلاحات بعدی آن، تغییرات نوینی در این قانون صورت گرفت که راهی برای قضا‌دایی در فرایند رسیدگی کیفری تلقی می‌شود. بر این اساس «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین مناسب حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاک یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد...»^۵. به‌علاوه به موجب قسمت اخیر ماده ۱۹۲، بازپرس مکلف شده است، در جرایم قابل گذشت در صورت امکان، سعی در ایجاد صلح و سازش و یا ارجاع به میانجی‌گری کند. بنابراین در پرتو مطالعات جرم‌شناسی، آیین دادرسی کیفری نیز در جهت حمایت از بزه‌دیدگان در فرایند دادرسی کیفری متحول شده است، اختیار قاضی کیفری در ارجاع پرونده کیفری به میانجی‌گری کیفری برای ترمیم و جبران خسارت بزه‌دیده نمونه‌ای

^۱ Gassin Rymond، منبع پیشین، ص ۳۴۳.

^۲ Victimology

^۳ جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به رایجیان اصلی، مهرداد، (۱۳۸۴)، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، تهران، نشر دادگستر و بزه در فرایند کیفری، انتشارات خط سوم و بزه دیده شناسی، انتشارات شهردانش.

^۴ Restorative Justice

^۵ ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲.

از این تحولات است.

گفتار سوم: قلمرو نوین کشف حقیقت در پرتو میانجی‌گری کیفری

(الف) ماهیت غیرکیفری میانجی‌گری کیفری^۱

براساس آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۴/۹/۸، میانجی‌گری فرایندی است که طی آن بزه‌دیده و متهم با مدیریت میانجی‌گر در فضای مناسب درخصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه‌های جبران خسارت ناشی از آن نسبت به بزه‌دیده و متهم، گفتگو کرده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می‌شود. معنی لغوی میانجی‌گری، وساطت بین دو یا چند نفر است. واژه میانجی در دو معنی به کار می‌رود: نخست: وساطت بین دو طرف متخاصم به منظور عفو طرف متجاوز به وسیله قربانی یا زیان‌دیده به منظور رفع اختلاف و ایجاد صلح و سازش بین آنها، و دوم: پایمردی و وساطت نزد حاکم به سود مجرم و گناهکار به منظور عفو و بخشش خطای او یا تخفیف در مجازات وی. در فرهنگ اسلامی میانجی‌گری در هر دو معنا به کار رفته است.^۲ در لغت نامه فارسی، میانجی‌گری به معنای صلح و سازش میان دو کس، واسطه سازش و ایجاد تفاهم، آشتی دهنده و صلح دهنده آمده است.^۳ فرایند میانجی‌گری کیفری، از ابزارهای سرکوبگری که باعث گسست و اختلال بیشتر در جامعه می‌شود بهره‌ای نمی‌برد و با تمسک به روش‌های غیرکیفری از ایجاد اختلاف و اختلال و پس‌آمدهای ناشی از آن جلوگیری می‌کند.

میانجی‌گری که ریشه در اندیشه‌های قضاودایی از رهگذر احاله اختلاف‌های ناشی از پدیده مجرمانه به میانجی‌گری و قبول نوعی کدخدامنشی در حل و فصل منازعات دارد اهمیت و منزلت و نقشی غیرقابل انکار را در ترسیم سیاست عدالت کیفری مشارکتی ایفا کرده است.^۴ امروزه، تمایل کشورها به استفاده از میانجی‌گری کیفری به‌عنوان یکی از جایگزین‌های تعقیب کیفری است.^۵ زیرا میانجی‌گری کیفری، روشی برای حل و فصل درگیری‌های غیردوستانه با استفاده از فرد سوم، آموزش‌دیده به‌عنوان میانجی و جایگزین دادگاه است.^۶ چه اینکه با استفاده از میانجی‌گری عمل قضایی بهبود یافته و محیطی خصوصی و محرمانه تضمین می‌شود که در آن طرفین زیر بار تشریفات قانون دادگاه پایمال نشده و در نتیجه همیشه برخلاف محاکمه در دادگاه که در آن طرف برنده و بازنده‌ای که ادعا می‌کند حق او ضایع شده وجود دارد هر دو طرف راضی هستند.

(ب) تعدیل قلمرو^۷ کشف حقیقت در پرتو میانجی‌گری کیفری در قوانین کیفری ۱۳۹۲

میانجی‌گری کیفری به روش‌های مختلفی انجام می‌شود، یا به ابتکار شخص میانجی و صرفاً به صورت

^۱ Mediation

^۲ احمدی، لیلا، (۱۳۹۳)، (منبع پیشین)، ص ۴۶.

^۳ عمید، حسن (منبع پیشین)، ص ۱۱۸۳.

^۴ Samavati Pirouz, Amir. Restorative Justice: Criminal Justice Gradually Balancing or its Changing. Tehran: Negae Binch (۲۰۰۶).

^۵ آشوری، محمد (۱۳۸۲)، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، چاپ یک، نشر گرایش، ص ۲۸۹، نقل از غلامحسین کوشکی (۱۳۹۲)، مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنایی، جلد دوم، نشر میزان، ص ۵۱۳.

^۶ Dimitrie Cantemir (۲۰۱۳), Perception of civil society on mediation in criminal. Procedia – social and Behavioral sciences, Christian university, (Translation), ۱۳۹۵.

^۷ Soepe

دخالت و کوشش مصلحانه به‌منظور نزدیک کردن مواضع طرفین به یکدیگر و ایجاد سازش^۱ بین آنها به عمل می‌آید و یا با تعیین شخص ثالثی توسط دادگاه یا با تراضی طرفین به دخالت یک یا چند نفر به‌منظور حل اختلاف و ایجاد سازش محقق می‌شود.^۲ صورت نخست تحت عنوان اصلاح ذات‌البین در آموزش‌های اخلاقی و حقوقی اسلامی مورد توجه و تأیید قرار گرفته است و شکل دوم، در قالب حکمیت یا داوری نمود پیدا می‌کند. در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ میانجی‌گری کیفری به‌عنوان یکی از جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی پیش‌بینی نشده بود. ماده ۱۹۵ قانون مذکور با اشاره به تکلیف دادگاه در جهت اصلاح ذات‌البین مقرر می‌داشت: «در اموری که ممکن است با صلح طرفین قضیه خاتمه پیدا کند دادگاه کوشش لازم و جهد کافی در اصلاح ذات‌البین به عمل می‌آورد و چنانچه موفق به برقراری صلح نشود، رسیدگی و رأی مقتضی صادر خواهد نمود». ظاهر این ماده دلالت بر آن دارد که تلاش و جهد لازم برای اصلاح ذات‌البین، تکلیف دادگاه بوده و دادگاه در صورتی حق صدور رأی داشت که چنین تلاشی را به عمل آورده باشد. بنابراین برای اینکه ایرادی متوجه دادگاه نباشد، بایستی تلاش و جهد در صورتجلسه دادگاه قید می‌شد و طرفین آن را امضا می‌کردند. ضمانت اجرای این ماده نیز تعقیب انتظامی قاضی متخلف بود. همانطور که پیداست ماده ۱۹۵ از یک امر ایده‌آل و مطلوب و قابل ستایش یعنی اصلاح ذات‌البین نامبرده است. اما به فرض که قاضی فرصت و زمینه لازم برای اصلاح ذات‌البین را در اختیار داشت ولی تشخیص امکان اصلاح بین طرفین با او بود. بنابراین چنانچه امکانی در حصول سازش نمی‌دید و یا موضوع همچون منافیات عفت اساساً قابل سازش و گذشت نبود دادگاه تکلیفی در کوشش و تلاش برای حصول سازش نداشت. ماده ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ نیز با پیش‌بینی ایجاد سازش بین طرفین و تکلیف بازپرس به این امر گرایش به اصلاح ذات‌البین دارد. این ماده مقرر می‌دارد: «تحقیق از شاکی و متهم غیرعلنی و انفرادی است مگر در جرایم قابل گذشت که به آنها در دادسرا حتی‌الامکان به صورت توافقی رسیدگی می‌شود و بازپرس مکلف است در صورت امکان، سعی در ایجاد صلح و سازش و یا ارجاع به میانجی‌گری نماید». این ماده در قانون سال ۱۳۷۸ با این سبک و سیاق پیش‌بینی نشده بود و پیش‌بینی آن از نوآوری‌های قانون سال ۱۳۹۲ محسوب می‌شود. به طور کلی مشارکت انجمن‌های مردمی و سازمان‌های غیردولتی، یکی از جدیدترین پدیده‌هایی است که در روند فرایند کیفری شکل گرفته است. در واقع شیوه‌های سنتی حل و فصل اختلافات در خارج از نظام کیفری و توسط مراجع اجتماعی همانند میانجی‌گری، داوری و صلح و سازش که به‌صورت عرفی و غیررسمی در بسیاری از جوامع بشری متداول بوده است با پیدایش اندیشه‌های کیفرزدایی، قضازدایی^۳ و به‌ویژه عدالت ترمیمی دوباره مطرح و نوسازی شده است. قانونگذار ایرانی نیز با تصویب ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ به نقش غیرقابل انکار جامعه مدنی در فرایند میانجی‌گری‌های کیفری بی‌توجه نبوده و اعمال دستاوردهای عدالت ترمیمی را توأم با اعمال سیاست جنایی مشارکتی مورد پذیرش قرار داده است. این ماده در رابطه با امکان ارجاع موضوع به‌منظور حصول سازش میان بزه‌کار و بزه‌دیده در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، بین تمایل قانونگذار به میانجی‌گری کیفری جامعه توأم با نظارت مقام قضایی است. چرا که ضمن توجه به سیاست جنایی مشارکتی که توأم با جلب همکاری شهروندان و نهادهای جامعه مدنی برای قضازدایی و پرهیز از استفاده از پاسخ‌های سرکوبگرانه به جرم است جلوه‌ای از عدالت ترمیمی است که تا اندازه‌ای عدالت کیفری را به عدالت مدنی نزدیک کرده و مرز سنتی بین حقوق کیفری و حقوق مدنی را کم‌رنگ می‌کند. بدین ترتیب قانونگذار در ماده مذکور با الهام از آموزه‌های مکتب عدالت ترمیمی و به‌منظور سازش طرفین و خارج ساختن پرونده‌های کم‌اهمیت از فرایند قضایی، ارجاع برخی از جرایم خاص را به میانجی‌گری کیفری پیش‌بینی نموده است. چه اینکه عدالت ترمیمی علاوه بر جستجوی روش‌های جبران خسارت زیان‌دیده در

^۱ Compromise

^۲ Tale zari, Ali (۲۰۱۰). Restorative Justice: New Strategy, Renaissance in criminal justice. Journal of Isfahan lawyers. ۴۸ and ۴۹.

^۳ Diversion

اندیشه بازپروری بزهکار نیز هست چون که جبران ضرر و زیان، حل و فصل مشکلات ناشی از جرم به منظور توافق و آشتی و پیشگیری از زیان‌های بیشتر از اصول کلی و اساسی مکتب عدالت ترمیمی می‌باشد. همچنان که گفته شد، میانجی‌گری روش یا آیین حل اختلافات است. فرایندی که طی آن بر ضرورت مذاکره شرکت‌کنندگان با یکدیگر جهت حصول به یک توافق در خصوص دعوی کیفری مطروح تأکید و بر مبنای تصمیم‌سازی آزادانه و توأم با مشارکت طرفین نسبت به حل و فصل خصومت اقدام می‌شود.^۱ بدین ترتیب در حالیکه در سیستم عدالت کیفری رسمی، در اعمال کیفر و دیگر ضمانت اجراها به صورت یک‌طرفه و تحمیلی عمل کرده، بزهکار قبل و بعد از محکومیت هیچ نقشی در تعیین سرنوشت خویش نداشته و از ابتدا تا انتهای ورود به چرخه نظام عدالت کیفری، حق انتخابی برای وی مقدور نیست، در فرایند میانجی‌گری کیفری مجرم آگاهانه و با علم و اختیار وارد فرایند میانجی‌گری می‌شود و در هر مرحله‌ای نیز می‌تواند از مشارکت خویش در این فرایند صرف‌نظر کرده و به سیستم دادرسی رجوع کند. پس در چنین فرایندی مجرم از یک نقش‌آفرینی منفعل در دستگاه عدالت کیفری به یک نقش‌آفرین فعال در میانجی‌گری تبدیل می‌شود و با مشارکتی که در این فرایند از خود بروز می‌دهد و بر مبنای امکاناتی که در اختیار دارد در فرایند عدالت ترمیمی، داوطلبانه نقش تعیین‌کننده ایفا می‌کند. بر این اساس هرچند که کشف حقیقت به‌طور بنیادین و سنتی به عنوان هدف و مقصود اصلی در دعوی کیفری ترسیم شده است اما قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ با چرخشی هدفمند؛ از اطلاق قلمرو کشف حقیقت کاست و به سمت و سوی نسبت آن گام برداشت و به این ترتیب متهم اجازه داده شد تا با شاکی به توافق رسیده و رضایت وی را برای گذشت او اخذ نماید. بنابراین نظام کیفری ایران دیگر همانند گذشته به دنبال کشف حقیقت نیست و به فصل^۲ خصومت میان طرفین دعوی کیفری هم توجه و نظر دارد.

نتیجه‌گیری

در حقوق کیفری کلاسیک، هدف سنتی اعمال قوانین کیفری، کشف حقیقت و دستیابی به واقعیت امور در پرتو استفاده از ادله بوده است. فصل خصومت که مختص به دعوی حقوقی است در امور کیفری جایگاهی نداشت و مقام قضایی تمام تلاش و کوشش خود را صرف تعقیب مجرم برای کشف حقیقت می‌نمود. با توسعه روزافزون علوم جرم‌شناسی، بخصوص پیدایش علم بزه‌دیده‌شناسی، فصل نوینی از تعقیب کیفری آغاز شد که نتیجه‌ی آن محدود شدن دامنه اصل الزامی بودن تعقیب به وسیله اصل مقتضی بودن تعقیب بود. براساس این اصل، مقام تعقیب می‌تواند از جانشین‌های تعقیب کیفری که نمونه روشن آن میانجی‌گری کیفری است، استفاده کرده و به موقعیت و جایگاه بزه‌دیده اهمیت دوچندانی نسبت به گذشته بدهد. بنابراین میانجی‌گری کیفری که نمونه‌ای از بزه‌دیده‌شناسی حمایتی است، هدف آن پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه از طریق حمایت‌های عاطفی و اجتماعی از بزه‌دیدگان و تأمین حقوق آنها توسط جامعه مدنی بدون تحمیل قواعد رسمی نظام عدالت کیفری است، زیرا در این نهاد غیرکیفری مدنی، بزهکار و بزه‌دیده آگاهانه و داوطلبانه وارد فرایند میانجی‌گری شده و در تعیین سرنوشت قضایی خود نقش ایفا می‌کنند. بنابراین طرفین پرونده کیفری برخلاف دیدگاه انفعالی سابق نقش فعالی در فرایند رسیدگی کیفری پیدا می‌کنند. بر این اساس می‌توان گفت، ورود نهاد غیرکیفری و مدنی میانجی‌گری کیفری یکی از مظاهر تحول اهداف قانونگذار کیفری و به منزله پذیرش نهاد فصل خصومت به عنوان هدف ثانویه دخالت در امور کیفری تلقی و محسوب می‌شود. ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ این ایده را تقویت می‌کند.

^۱ غلامی، حسین (۱۳۸۵)، عدالت ترمیمی، تهران، انتشارات سمت، ص ۱۷ و ۲۰.
^۲ از دیدگاه علم منطق کلی ذاتی است که موجب امتیاز یک نوع از انواع دیگر یا موجب امتیاز یک ماهیت از ماهیات دیگر می‌شود. جهت مطالعه بیشتر در این خصوص رجوع کنید به منطق صوری تالیف محمد خوانساری، ص ۹۵.

منابع

- احمدی، لیلا (۱۳۹۳)، میانجی‌گری روشی مؤثر در تحقق عدالت ترمیمی، فصلنامه مددکاری اجتماعی، دوره سوم، شماره یک.
- آشوری، محمد (۱۳۸۲)، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، چاپ یکم، نشر گرایش، مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنایی، جلد دوم، نشر میزان.
- بهروزیه، محمد (۱۳۹۲)، پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانوی، در رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم، به اهتمام معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه، چاپ نخست، تهران، انتشارات روانشناسی و هنر، جلد دوم.
- ساقیان، محمدمهدی (۱۳۹۱)، پیشگیری از تکرار جرم از گذر جایگزین‌های تعقیب جرم، در رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم، به اهتمام معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه، چاپ نخست، تهران، انتشارات میزان، جلد نخست.
- خالقی، علی (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری، چاپ سی‌ام، تهران، انتشارات شهر دانش.
- حجتی، سیدمهدی (۱۳۹۲)، میانجی‌گری راهکاری نو در آیین دادرسی کیفری، روزنامه ایران، بخش اجتماعی، شماره ۵۲۴۳۷۷.
- عمید، حسن (۱۳۹۳)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- غلامی، حسین (۱۳۸۵)، عدالت ترمیمی، تهران، انتشارات سمت.
- کوشکی، غلامحسین (۱۳۹۲)، بررسی مهم‌ترین نوآوری‌های حمایتی و سازمانی لایحه آیین دادرسی کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی، مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنایی، جلد دوم، تهران، نشر میزان.
- کوشکی، غلامحسین (۱۳۸۹)، جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه، دوفصلنامه حقوق و سیاست، دوره ۱۲، شماره ۲۹.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴)، بزه‌دیدة‌شناسی حمایتی، تهران، نشر دادگستر.
- ژرار لپز - ژینا فیلیز ولا (۱۳۷۹)، بزه‌دیدة و بزه‌دیدة‌شناسی، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند - احمد صمدی، تهران، انتشارات مجد.
- نادری، سعید، کلانتری، کیومرث (۱۳۷۹)، میانجی‌گری کیفری و چالش‌های روبرو، فصلنامه آرمان حقوقی، سال دوم، شماره ۲ و ۳.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۰)، دانشنامه جرم‌شناسی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم.
- Gassin و Raymond (۱۳۸۵)، ملاحظه‌هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری، ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله حقوقی دادگستریف شماره ۵۷-۵۶.

Samavati Pirouz, Amir, Restorative Justice: Criminal Justice Gradually Balancing or its Changing, Tehran: Negae Bineh (۲۰۰۶).

Dimitrie Cantemir (۲۰۱۳), Perception of civil society on mediation in criminal, Procedia – Social and Behavioral Sciences, Christian University.